

قدرت تلقین

بنده تو منطقه کوهستانی با شیب خیلی تند زندگی میکنم. هفته پیش با خواهر و مادرم رفته بودیم کوه. من مسیره‌های سربالایی را خیلی آسان، راحت و با لذت میرم، اما موقع پایین آمدن بشدت مشکل زانو درد دارم، و بسختی میتونم از سرایشی پایین بیایم. اون روز هنگام پایین آمدن از کوه بیشتر از یک کیلومتر از مادر و خواهرم که اونام بسختی می تونستن راه برن، عقب افتاده بودم. و همه ش آه و ناله می کردم و غصه می خوردم با این وضع زانو درد و تو اون موقع از روز که کم کم آفتاب داشت غروب می کرد، چه جوری این مسیر طولانی رو طی کنم.

اون روز تو کوه همه اش داشتم اشعار مولانا رو با خود می خوندم، تو اون لحظه به خاطر رسیدن من باید با کمک گرفتن از آموزشهای گنج حضور، با این چالش بر خورد کنم. و به خودم گفتم این مشکل جسمی رو اگه دست من ذهنی دهم وضع رو از اینی که هست بدتر میکنه و یکسره منو از پا در میاره، پس باید با حضور برخورد کنم. و به خودم گفتم من پهلوانم، من میتونم، چون این جسم من تحت نظارت نوره، و اگر اجازه دهم، این نور الان تو تمام سلولهای بدن من نفوذ میکنه و منو شفا میده و به من قدرت میده بتونم به راحتی این مسیر رو طی کنم. و مرتب میگفتم عشق الهی در بدن من سرگرم شفا دادن و انجام عالیترین کار خویش است، بعد از مدت کمی حس کردم یه وزنه خیلی سنگین از رو دوشم برداشته شد و بدنم و پاهام آنقدر سبک شد که فکر می کردم رو قالی سلیمان نشستم و با نیروی باد حرکت میکنم. آنقدر راه رفتنم سریع شد که از مادر و خواهرم جلو زدم و با فاصله زیاد ازشون دور شدم، طوریکه با تمام توان منو صدا می زدند و ایستا تا ما هم بیاییم. 😊😊

شکر خدا و مولانا و آقای شهبازی عزیز خیلی راحت تونستم از عهده اون چالش بریایم.

🌿 رفته ره درشت من بار گران ز پشت من

🌿 دلبر بردبار من آمده برده بار

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره 1837

🌿 کافیم بی داروت درمان کنم

🌿 گور را و چاه را میدان کنم

-مولوی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت 3520

با تشکر ❤️

فریبا از نودشه